

Government Welfare Policies and the Activism of Iranian Industrial Workers (1332-1357s)

Maryam bolandi^{1*}, nayere dalir²

^{1*} - PhD in Iranian History of the Islamic Period, Expert in Organizing and Describing Archival Documents, National Documentation Center and Library of Iran, bolandi1388@gmail.com.

² Associate Professor, Institute of Iranian History, Institute of Humanities and Cultural Studies, n.dalir@ihcs.ac.i

Article Info	ABSTRACT
Article type: Research Article	During the tense period from Shahrivar 1320 to the coup of 19 Mordad 1332, many industrial workers were attracted to the Tudeh Party, unions, and guilds and began to struggle. Therefore, after the coup of 28 Mordad, the government decided to confront leftist groups and tried to represent the demands of the emerging industrial working class in Iran and neutralize the propaganda of leftists by implementing a series of welfare policies. With economic growth and oil revenues, workers were provided with facilities, albeit unequal, in the form of reduced working hours, insurance, increased wages, low-interest loans, housing construction, and other welfare facilities. This research, using a historical explanation method and using library resources, memoirs, newspapers, and documents, attempts to answer the question of what the welfare policies of the second Pahlavi dynasty were for industrial workers after the coup of 28 Mordad and what consequences did they have on the political and social actions of workers? The research hypothesizes that economic growth and oil revenues caused the government to implement welfare policies and create a seemingly passive political class that did not feel the need for change; however, this passivity continued until the eve of the 1979 revolution; the research findings show that the establishment of government welfare policies for industrial workers in order to stabilize the government was ultimately not very desirable, and at the beginning of the revolution, many workers who benefited from these policies joined forces opposing the government, not for economic reasons, but for reasons of religious or political orientations.
Received: 26/03/2025	
Accepted: 08/07/2025	
Keywords: Second Pahlavi, industrial working class, welfare policies, Tudeh Party, guilds, labor unions.	

Cite this article: Bolandi, Maryam; Dalir, Nayere (2025) *Government Welfare Policies and the Activism of Iranian Industrial Workers (1332-1357s)*, History of Industry, Vol 1, No 1, Autumn, 2025, pages: 79-107.

DOI: 10.30479/HI.2025.21830.1008



© The Author(s).

Publisher: Imam Khomeini International University

***Corresponding Author:** Maryam bolandi

Address:

E-mail: bolandi1388@gmail.com.

تأثیر سیاست‌های رفاهی دولت بر کنشگری کارگران صنعتی ایران (۱۳۳۲ - ۱۳۵۷ ش)

مریم بلندی^{۱*}، نیره دلیر^۲

^۱ دکترای تاریخ ایران دوره اسلامی، کارشناس تنظیم و توصیف اسناد آرشیوی، مرکز اسناد و کتابخانه ملی ایران، bolandi1388@gmail.com

^۲ دانشیار پژوهشکده تاریخ ایران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، n.dalir@ihcs.ac.i

اطلاعات مقاله چکیده

نوع مقاله:

در طی دوران پرتنش شهریور ۱۳۳۰ تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، بسیاری از کارگران صنعتی به حزب توده و اتحادیه‌ها پیوسته و مبارزاتی را آغاز کردند. پس از کودتای ۲۸ مرداد، دولت به مقابله با گروه‌های چپ پرداخت و در این راستا، با اجرای سیاست‌های رفاهی در ایران، تلاش کرد خواسته‌های طبقه نوظهور کارگر صنعتی را نمایندگی کرده و تبلیغات چپ‌گرایان را خنثی کند. با رشد اقتصادی و درآمدهای نفتی، تسهیلاتی هرچند نامساوی در قالب کاهش ساعات کار، بیمه، افزایش دستمزد و وام‌های کم‌بهره، در اختیار کارگران قرار گرفت. این پژوهش با استفاده از شیوه تبیین تاریخی و منابع کتابخانه‌ای، خاطرات، روزنامه‌ها و اسناد، به بررسی سیاست‌های رفاهی پهلوی دوم و پیامدهای آن بر کنش‌های سیاسی - اجتماعی کارگران می‌پردازد. فرضیه این پژوهش این است که دولت پهلوی دوم با هدف مهار کنشگری سیاسی کارگران صنعتی، اقدام به اجرای سیاست‌های رفاهی نامتوازن کرده است. در حالی که این سیاست‌ها وضعیت اقتصادی برخی کارگران را بهبود بخشید، به انفعال سیاسی میان آن‌ها انجامید و توزیع ناعادلانه رفاه و نادیده گرفتن مطالبات سیاسی - اجتماعی، زمینه‌ساز پیوستن کارگران به جریان‌های مخالف حکومت شد.

مقاله پژوهشی

دریافت:

۱۴۰۴/۰۱/۰۶

پذیرش:

۱۴۰۴/۰۴/۱۷

واژگان کلیدی: پهلوی دوم، طبقه کارگر صنعتی، سیاست‌های رفاهی، حزب توده، اصناف، اتحادیه‌های کارگری.

استناد: بلندی، مریم؛ دلیر، نیره (۱۴۰۴)، تأثیر سیاست‌های رفاهی دولت بر کنشگری کارگران صنعتی ایران (۱۳۳۲ - ۱۳۵۷ ش)،

تاریخ صنعت، سال اول، شماره اول، پاییز ۱۴۰۴، صص ۷۹-۱۰۷.



DOI: 10.30479/HI.2025.21830.1008

حق مؤلف © نویسنده‌گان.

ناشر: دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

مقدمه

مسئله مقاله حاضر، تبیین و تحلیل سیاست‌های رفاهی دولت برای کارگران صنعتی پس از وقوع کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا وقوع انقلاب اسلامی در ایران است. با صنعتی شدن ایران در دوره رضاشاه، طبقات جدیدی، از جمله طبقه کارگر صنعتی، به وجود آمد که بحث در باب وضعیت رفاهی این طبقه تازه شکل گرفته، مستلزم توجه به وضعیت سیاسی کشور است.

تا پیش از تدوین قانون کار، کم و بیش در مطبوعات و مجلس شورای ملی و میان روشنفکران صحبت از لزوم تدوین قانون و مقررات کار و استخدام مطرح بود (شفق سرخ، ۱۳۰۲/۰۸/۳۰). همچنین بخشی از اهداف احزاب سوسیالیستی مربوط به رعایت حقوق کارگران و ایجاد تسهیلات برای آنان بود. این در حالی بود که اساساً بسیاری منکر وجود این طبقه در ایران می‌شدند. یعقوب انوار، نماینده مجلس، در پاسخ به ضرورت تدوین قوانین کار گفت: «هنوز در مملکت کارگر نداریم و همه کارفرما هستند» (مذاکرات مجلس دوره چهارم، جلسه ۶۰، ۲ دلو ۱۳۰۰).

در اوایل دهه ۲۰، اشغال نظامی ایران توسط نیروهای متفقین باعث بروز مشکلاتی برای کارگران صنعتی، از جمله پایین بودن درآمد و ساعات کاری طولانی شد. در این شرایط، گسترش احزاب چپ، به‌ویژه حزب توده، توجه کارگران را به مسائل صنفی جلب کرد. مشکلات ناشی از ملی شدن صنعت نفت نیز وضعیت کارگران را تشدید کرد و آنان را به سمت احزاب و اتحادیه‌های کارگری سوق داد. با وجود فضای سیاسی باز و تصویب قوانین، تأثیرات منفی اشغال و ضعف اجرایی، تغییرات چشمگیری در وضعیت رفاهی کارگران ایجاد نکرد.

در سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۵ ش، ورود صنایع به ایران باعث مهاجرت بیکاران روستایی به شهرها و افزایش تعداد کارگران در کارگاه‌های بزرگ صنعتی از ۴۰ هزار به ۷۰ هزار نفر شد. تا سال ۱۳۵۵، تعداد کارگران مزدبگیر به تقریباً ۲٫۵ میلیون نفر رسید که ۷۵۰ هزار نفر در صنعت و معدن و ۵۰۰ هزار نفر در بخش ساختمان فعالیت داشتند (مرکز آمار ایران، ۱۳۶۰: ۶۸ و ۸۵). این موج مهاجرت منجر به نارسایی‌های اجتماعی شد و سیاست‌های رفاهی دولت به مطالبه عمومی برای بهبود شرایط کمک کرد.

دولت پهلوی دوم در راستای توسعه، پنج برنامه را تا سال ۱۳۵۶ ش طراحی کرد. سهم صنعت از پرداخت‌های برنامه‌های اول تا سوم توسعه به ترتیب ۱۴/۳، ۸/۷ و ۸/۴ درصد بود و

در برنامه چهارم به ۲۲/۳ درصد افزایش یافت (رزاقی، ۱۳۶۸: ۸۱). در برنامه پنجم توسعه (۱۳۵۲ تا ۱۳۵۶ ش)، بیش‌تر بر جنبه‌های کمی توسعه تمرکز شد و مسائلی چون رشد سریع جمعیت، گسترش بی‌رویه نیروی انسانی و توسعه شتاب‌زده شهرنشینی، چالش‌های عمده‌ای را در مسیر توسعه ایجاد کردند.

هدف این مقاله، تحلیل سیاست‌گذاری‌های رفاهی دولت برای جلب حمایت کارگران صنعتی و شناسایی عواملی است که این طبقه را به نیروی مخالف دولت در سال‌های ۱۳۳۲-۱۳۵۷ ش تبدیل کرد. همچنین، تبعات سیاسی این سیاست‌گذاری‌ها و علل طغیان کارگران در این دوره بررسی شده و به این موضوع می‌پردازد که چگونه توانایی اقتصادی دولت، افزایش درآمدهای نفتی و سیاست‌های رفاهی نتوانستند مانع شکل‌گیری تشکلهای کارگری شوند.

موضوع رفاه طبقات پایین جامعه، به‌ویژه کارگران صنایع ایران، از مباحث نوپایی است که در دهه‌های اخیر کمتر مورد توجه قرار گرفته و نیازمند پژوهش‌های عمیق‌تری است. با این حال، منابع تحقیق موجود، شامل کتب خاطرات، اسناد، گزارش‌های دولتی و روزنامه‌ها، به‌صورت پراکنده به این موضوع پرداخته‌اند. کتاب «اتحادیه‌های کارگری و خودکامگی در ایران» اثر حبیب‌لاجوردی، به بررسی تحولات سیاسی ایران از منظر اتحادیه‌های کارگری در سال‌های ۱۲۸۵ تا ۱۳۴۲ ش می‌پردازد و چگونگی پیدایش جنبش کارگری و ارتباط آن با قدرت حاکمیت را تحلیل می‌کند. این اثر به‌ویژه در تحلیل ابعاد سیاسی و اجتماعی جنبش کارگری در ایران ارزشمند است؛ اما به‌طور خاص به سیاست‌های رفاهی دولت در دهه‌های ۱۳۳۰ و ۱۳۴۰ ش توجه کمتری دارد. از سوی دیگر، کاوه احسانی در کتاب «محیط مصنوع و شکل‌گیری طبقه کارگر صنعتی» به تاریخ‌نگاری اجتماعی نیروی کار در صنعت نفت ایران، به‌ویژه در آبادان، در سال‌های ۱۲۸۷ تا ۱۳۲۰ ش (۱۹۰۸-۱۹۴۱ م) پرداخته است. او به بررسی طبقات و اقشار مختلف شاغل در این صنعت، مشکلات آنان و تقابل زندگی کارکنان ایرانی و خارجی و تفاوت‌های شرایط رفاهی آن‌ها می‌پردازد. یکی از دلایل ارزشمندی این اثر، بهره‌گیری نویسنده از تاریخ مستند شرکت BP (British Petroleum) به قلم فریر (Ronald Ferrier) و بمبرگ (James Bamberg) و آرشیو این شرکت است. ربابه معتقدی نیز در مقاله «شکستن صدای کارگران صنعت نفت در هیاهوی جنبش ملی نفت»، به بررسی نقش کارگران در ملی شدن نفت ایران در سال‌های ۱۳۲۹ تا ۱۳۳۲ ش پرداخته است. این مقاله

با نگاهی از پایین، رفتار و مطالبات کارگران و تبدیل جنبش‌های صنفی به حرکات ملی و تأثیرات این جنبش بر ساختار اجتماعی و سیاسی کشور و هم‌سویی مطالبات کارگران با اهداف ملی‌گرایانه را تحلیل می‌کند. استفاده از اسناد آرشیوی و مطبوعات به روشن شدن نقش کارگران در این تحولات کمک می‌کند. در حالی که هر دو مقاله به بررسی نقش کارگران در تحولات تاریخی ایران می‌پردازند؛ اما پژوهش نگارندگان بر سیاست‌های رفاهی دولت در سال‌های ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۷ ش تمرکز دارد. در حالی که مقاله معتقدی بر نقش کارگران در ملی شدن نفت و تحول جنبش‌های صنفی به حرکات ملی در سال‌های ۱۳۲۹ تا ۱۳۳۲ ش تأکید می‌کند.

پژوهش حاضر با تمرکز بر سیاست‌های رفاهی دولت در سال‌های ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۷ ش و تأثیر آن بر کنشگری کارگران صنعتی، به بررسی جنبه‌های کمتر مورد توجه این موضوع می‌پردازد. این پژوهش به‌طور خاص به بررسی تأثیرات سیاست‌های رفاهی بر تحولات اجتماعی و سیاسی کارگران صنعتی در آستانه انقلاب اسلامی می‌پردازد و بدین ترتیب، خلأهای موجود در ادبیات پژوهشی را پر می‌کند. به‌منظور دستیابی به این اهداف، پژوهش بر آن است که با استفاده از روش تحلیل کیفی و اسنادی و منابع کتابخانه‌ای، روزنامه‌ها و اسناد معتبر، به بررسی سیاست‌های رفاهی - مالی دولت برای کارگران صنعتی در سال‌های ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۷ ش و تبعات آن بر تحولات اجتماعی و سیاسی کشور بپردازد. پرسش‌های اصلی این پژوهش عبارت‌اند از: سیاست‌های رفاهی دولت پهلوی دوم در قبال کارگران صنعتی ایران در سال‌های ۱۳۳۲-۱۳۵۷ ش چه بود؟ دولت در اعطای تسهیلات رفاهی به کارگران صنعتی چه اهدافی را دنبال می‌کرد؟ و چرا با وجود وضعیت رفاهی مناسب کارگران صنعتی، در آستانه انقلاب ۱۳۵۷ ش، کارگران به انقلابیون پیوستند و یکی از عوامل سقوط رژیم شدند؟

دیدگاه‌های مختلفی درباره سیاست‌های رفاهی و تأثیر آن‌ها بر طبقه کارگر وجود دارد. از یک سو، نظریه مارکسیستی معتقد است که سیاست‌های رفاهی دولت پهلوی ابزاری برای سرکوب و کنترل کنش‌های سیاسی کارگران بوده است و از سوی دیگر، محققان نهادگرا به عدم وجود نهادهای مستقل کارگری و سندیکا‌های قوی به‌عنوان عوامل تضعیف کنشگری سیاسی اشاره می‌کنند و معتقدند که سیاست‌های رفاهی بدون تقویت این نهادها، وابستگی کارگران به دولت را افزایش داده است. تحلیل‌های اجتماعی - فرهنگی نیز می‌توانند به درک رفتار کارگران و تأثیر هنجارها بر کنشگری سیاسی آن‌ها کمک کنند. این دیدگاه‌ها نشان‌دهنده پیچیدگی موضوع

هستند و می‌توانند مبنای تحقیقات آینده قرار گیرند. پژوهش حاضر بر این فرض استوار است که دولت پهلوی دوم پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، با استفاده از درآمدهای نفتی سیاست‌هایی ویژه برای کارگران صنعتی تدوین کرد که هدف آن مهار کنشگری سیاسی این طبقه و ایجاد ثبات اجتماعی بود. اگرچه این سیاست‌ها در کوتاه‌مدت موفق بودند، نابرابری در توزیع امکانات، ناکارآمدی در پاسخگویی به مطالبات اجتماعی و تحولات انقلابی اواخر دهه ۱۳۵۰، موجب پیوستن بخشی از کارگران به مخالفان حکومت شد.

۱. وضعیت کارگران در سال‌های ۱۳۳۲ - ۱۳۵۷ ش

در دوران صنعتی‌سازی، توجه کمی به مسائل کارگری و کارگران معطوف می‌شد. با افزایش تأسیسات صنعتی در ایران، مهاجرت از روستا به شهر بیش از پیش ادامه یافت و این امر جمعیت کثیری از تهی‌دستان شهری را به وجود آورد. صنعتی‌سازی سریع توجه چندانی به وضعیت سخت کارگران نداشت. دستمزدها عمدتاً مبنایی مقاطعه‌کارانه داشته و پایین بودند و امنیت شغلی وجود نداشت. در عین حال، بددهنی، بداخلاقی و تنبیه‌های مشابه نیز معمول بودند (آفاجان، ۱۴۰۲: ۲۶). بزرگ‌ترین و شدیدترین نوع استثمار از طبقه کارگر و بدترین رفتار تبعیض‌آمیز و حقارت‌آور نسبت به این طبقه نیز در خوزستان به چشم می‌خورد (میزانی، ۱۳۸۹: ۴).

از لحاظ منزلت اجتماعی، امنیت شغلی و میزان دستمزد، کارگران شاغل در بیش از ۸۰۰ کارخانه بزرگ با ۱۰۰ کارگر یا بیشتر و در صنایع جدیدی چون صنعت نفت، پتروشیمی، فولاد، ماشین‌سازی و تولید محصولات صنعتی برای جایگزینی واردات و حمل و نقل، در رأس هرم طبقه کارگر قرار داشتند (هالیدی، ۱۳۵۸: ۱۹۸). اسناد و عرایض کارگران نشان‌دهنده این است که شرایط زندگی مناسبی از لحاظ حقوقی، مسکن، تغذیه و بهداشت نداشتند و با وجود تحمل سختی و مشقت فراوان، کمترین امکانات و دستمزدها را دریافت می‌کردند؛ به‌خصوص که اکثریت کارگران عیال‌وار بوده و حقوق و مستمری آن‌ها کفاف خرج جمعیت بالای خانواده‌ها را نمی‌داد.

عرایض یکی از طرق اعلان اعتراض و مددجویی کارگران بود که به اشخاص بالاتر از خود می‌نوشتند. نمایندگان کارمندان و کارگران شرکت‌ها و مؤسسات ملی به مجلس شورای ملی در عریضه‌ای از اجحافات کارفرمایان و وضعیت حاکم در محیط کاری شکایت کرده و مطالبات خود را بدین شرح بیان داشتند: ۱. اجرای قانون بیمه و تعیین پزشکان مخصوص خانواده‌گی؛ ۲.

عدم اخراج بدون علت و مدرک؛ ۳. تخصیص پاداش کارگری و کارگری سالیانه؛ ۴. تهیه خانه‌های اقساطی؛ ۵. اضافه کردن سالیانه مبلغی به حقوق؛ ۶. حق اولاد و ۷. تخصیص شرکت تعاونی برای تأمین مایحتاج ضروری کارکنان و غیره (کمام، ۰۰۰۰۸-۱۹۰۲۲۱-۰۱، شماره ۲۸۰-۶-۱۱-۲۵۲-۱۶). عرایض کارگران مملو از عبارات تصدق‌آمیز و عاجزانه و پر از التماس برای بیان مطالبات رفاهی و انسانی است؛ عباراتی چون «جان‌نثار»، «قربان خاک پای مبارک» یا «جواهرآسایت شوم، قربان وجود مبارک مقدس گردم» و غیره. این عبارات نمایانگر شکاف طبقاتی موجود نه تنها بین کارگران و بالادستی‌ها، بلکه در سطح فرودست و فرادست است (ساکما، ۰۳۰۵۸۸-۰۲۳۰).

یکی از مهم‌ترین شاخص‌های وضعیت مالی کارگران، حقوق و دستمزد آن‌ها بود. افزایش تعداد کارگران صنعتی تا سال ۱۳۲۰ ش با افزایش حقوق همراه نشد؛ به عنوان مثال، در صناعی مانند پنبه‌پاک‌کنی، نساجی و ساخت راه‌آهن، میانگین دستمزد روزانه برای کارگران ساده، ۳ قران و برای کارگران ماهر، ۷ تا ۸ قران بود که نسبت به دستمزدهای دو یا سه دهه پیش، افزایش اندکی یافته بود (Abdullaev, 1945: p:90).

با توسعه صنعت نفت و افزایش درآمدهای نفتی در دو دهه آخر حکومت پهلوی، دستمزد کارگران طی دو دهه آخر حکومت پهلوی افزایش قابل ملاحظه‌ای یافت و حتی با در نظر گرفتن رکود سال ۱۳۵۵ ش، دستمزد واقعی کارگران بین سال‌های ۱۳۳۸-۱۳۵۷، سه برابر بیشتر شد. در سال ۱۳۵۵ ش، دستمزد واقعی دو برابر سطح دستمزدها در سال ۱۳۴۸ ش بود و در سال ۱۳۵۷ ش قدرت خرید کارگران شاغل در کارخانه‌های بزرگ صنعتی، ۵۰ درصد بیشتر از سال ۱۳۵۳ ش بود. اعضای اشرافیت کارگری که در صنعت نفت، پتروشیمی، فولاد، ماشین‌سازی و تولید محصولات صنعتی مشغول به کار بودند و تا سال ۱۳۵۵ ش یک سوم نیروی کار را تشکیل می‌دادند، دستمزدی معادل پنج برابر دستمزد سایر کارگران صنعتی دریافت می‌کردند (اشرف و بنوعیزی، ۱۳۸۷: ۹۹).

به همراه فروپاشی اقتصادی که در اثر کاهش درآمدهای نفتی در سال‌های ۱۳۵۵-۱۳۵۶ ش آغاز شده بود، تورم و بحران اقتصادی به‌طور تدریجی تشدید یافت. هزینه‌های زندگی به شدت افزایش پیدا کرد و دستمزد کارگران دیگر کفاف نمی‌داد. این امر با نزدیک شدن به انقلاب، منجر به کاهش دستمزدها و افزایش سطح تورم شد (آبراهامیان، ۱۳۸۷: ۶۳۱). این در حالی بود

که کارگران در سال‌های اخیر، درآمد بالاتری می‌گرفتند و سطح انتظارات آن‌ها نیز بالاتر رفته بود.

سیاست‌های اقتصادی دوران پهلوی دوم، با تقویت پایگاه مشروعیت دولت و نیروهای حامی رژیم، شکاف‌های اساسی بین طبقات اجتماعی را عمیق‌تر کرد و منجر به بسیج نیروهای مخالف شد. به این ترتیب، فرایند توسعه اقتصادی و نوسازی، زمینه‌های آشوب و نارضایتی طبقات سنتی و پایین جامعه را فراهم کرد.

از طرفی، سطح دستمزدها یکسان نبود. کارگران به دو دسته کارگر ماهر و غیر ماهر یا نیمه ماهر تقسیم می‌شدند که سطح حقوق متفاوتی داشتند؛ علاوه بر این تقسیم‌بندی، کارکنان شرکت نفت ایران و انگلیس به دو دسته کارمند و کارگر و کارکنان ایرانی و خارجی تقسیم می‌شدند (دریابندری، ۱۳۹۴: ۹۱ و یعقوبی‌نژاد، ۱۳۷۸: ۱۸۲). سطح دستمزدها در میان کارکنان ایرانی و خارجی یکسان نبود؛ زیرا فقط کارهای غیر فنی به ایرانیان محول بود و حتی در واگذاری کارهای فنی به ایرانیان تحصیل کرده نیز سطح رفاه بین آن‌ها و خارجی‌ها تبعیض‌آمیز بود.

در دهه ۱۳۴۰ ش، ۹۷ درصد از واحدهای تولیدی توسط کارگاه‌های کوچک با کمتر از ۱۰ کارگر تشکیل شده بودند و تنها سه درصد از واحدهای تولیدی بزرگ با بیش از ۱۰ کارگر بودند. در آغاز دهه ۱۳۵۰، از هر ۱۰ واحد تولیدی بزرگ، ۹ واحد دارای ۱۰ تا ۵۰ کارگر بودند و تنها یک واحد دارای بیش از ۵۰ کارگر بود. این دو بخش اختلافات چشمگیری را در بهره‌وری، جذب نیروی کار و افزایش دستمزد کارگران داشتند. رشد بالای بهره‌وری در صنایع بزرگ منجر به رشد سالانه هفت تا هشت درصدی اشتغال در این صنایع شد. همچنین، افزایش چهار درصدی مزدهای واقعی در دوره ۱۳۳۵-۱۳۴۸ ش و افزایش یازده درصدی آن در بازه ۱۳۴۸-۱۳۵۷ ش، به وجود آمد. با این حال، سهم صنایع بزرگ در افزایش اشتغال به‌طور نسبی از ۱۸ درصد در بازه ۱۳۴۰-۱۳۵۵ ش، به ۱۰ درصد کاهش یافت. همچنین، سهم تولیدی‌های کوچک که از نظر مزد و بهره‌وری نیروی کار در سطح پایین‌تری قرار داشتند، از ۷۲ به ۷۹ درصد رسید؛ به‌علاوه، جذب نیروهای کار شهری جدید، بخش عمده‌ای از کارگران در کارگاه‌های کمتر از پنج نفر بود (کارشناس، ۱۳۸۲: ۲۵۷-۲۶۳).

بورژوازی حاکم بر این بخش از صنعت که عمدتاً متشکل از زمین‌داران سابق، تجار بازار و مقامات کشوری‌ای بود که به‌تازگی وارد بخش صنعت شده بودند، تمایل داشت کارگران

کم‌مهارت را استخدام کند تا هزینه‌های تولید را پایین بیاورد. واحدهای صنعتی تحت مدیریت علمی و مدرن، واحدهایی بودند که بر افزایش بهره‌وری کار و جلب همکاری نیروی کار و جلوگیری از تخاصم شدید کار و سرمایه تأکید داشتند (Bayat, 1987, 55-61).

بر اساس آمارگیری نیروی کار در سال ۱۳۵۱ ش، ۲۳۶ هزار کارگر فنی و حرفه‌ای بالاترین دستمزد هفتگی میانگین را با مبلغ ۳۰۲۸ ریال دریافت کردند. در ادامه، ۳۰۱ هزار کارگر دفتری با میانگین ۲۵۴۵ ریال دستمزد داشتند. در مقابل، ۵۴۶ هزار کارگر کشاورزی و یک میلیون و ۳۳۳ هزار کارگر بخش استخراج و تولید کمترین دستمزد هفتگی میانگین را به ترتیب با مبالغ ۵۵۷ و ۹۵۳ ریال دریافت کردند. کارکنان فنی و حرفه‌ای پس از مدیران اجرایی و اداری (با میانگین ۴۴۶۰ ریال در هفته) قرار داشتند؛ اما این رقم فقط به دریافت رسمی مدیران مربوط می‌شود و ممکن است درآمدهای دیگری نیز داشته باشند. در بخش استخراج و تولید، کارگران ساده میانگین حقوق هفتگی ۶۳۱ ریال، کارگران ماهر ۱۰۳۳ ریال، استادکاران ۱۶۲۴ ریال و متخصصان عالی ۶۳۳۸ ریال دریافت کردند (سوداگر، ۱۳۶۹: ۲۸۸-۲۸۹).

در میان کارگران صنعتی، کارگران صنعت نفت به نسبت کارخانه‌ها و صنایع دیگر، حقوق و مزایای بیشتری دریافت می‌کردند. آن‌ها علاوه بر حقوق ماهیانه، حقوقی بابت پاداش سابقه خدمت یا پایان مدت خدمت داشتند که دریافت آن در دفتر اسناد رسمی به ثبت می‌رسید (پژوهشگاه نفت ری: ۹۶۴۷۱ و ۵۶۹۷۰). در صورت فوت کارگر نیز پاداش پایان خدمت و مزایای وی به وراثت او پرداخت می‌شد (پژوهشگاه نفت ری: ۱۲۴۶۱۳)؛ علاوه بر این، طرحی مکمل به معنای طرح حمایت از کارگران وجود داشت که کارگران تا زمان تسویه حساب با شرکت آن را دریافت می‌کردند (پژوهشگاه نفت ری: ۱۲۴۳۵۹).

در بررسی اسناد کارگری، درخواست‌های زیادی به چشم می‌خورد؛ از آن جمله، درخواست کارگران صنعت نفت آبادان در زمینه افزایش مستمری، برقراری خدمات درمانی، تأسیس شرکت تعاونی برای اعضا، تهیه مسکن، باشگاه و استراحتگاه بین سال‌های ۱۳۵۳-۱۳۵۶ ش (ساکما، ۲۰۰/۳۱۳)، اعتراض به عدم پرداخت پاداش در صنایع پتروشیمی آبادان در پی اعلام رضایتمندی محمدرضا پهلوی از عملکرد صنایع کشور در سال ۱۳۵۲ ش (ساکما، ۲۳۰/۳۱۷۳۶)، درخواست تعمیر منزل یکی از کارگران شرکت سهامی کشت و صنعت نی‌شکر هفت‌تپه خوزستان مربوط به سال ۱۳۵۵ ش (ساکما، ۲۰۰/۵۰۷) و درخواست کمک مالی از

دفتر مخصوص شاه جهت خرید خانه مسکونی مربوط به سال‌های ۱۳۴۹-۱۳۵۹ ش (ساکما، ۲۰۰/۴۴۵۳).

چنانچه پیداست، یکی از مهم‌ترین مسائل پیش روی کارگران، بحث خانه و مسکن بوده است. در جریان اعتراضات کارگران در اوان انقلاب اسلامی، مسکن از مهم‌ترین درخواست‌های کارگران بود که میان اسناد و مطبوعات به چشم می‌خورد. بین کارگران شرکت نفت، کارگران ماشین‌سازی تبریز و ریسندگی یزد (کیهان، ۱۳۵۷/۰۷/۱۷) بحران مسکن به‌گونه‌ای بود که کارگران فاقد مسکن نقل مطالب روزنامه‌ها بود و آنچه در آن‌ها منعکس است، اغلب در خانه‌های اجاره‌ای یا حاشیه شهرها زندگی می‌کردند (آیندگان، ۱۳۵۷/۰۶/۰۴). در رده‌های پایینی نیروی کار، نیم میلیون نفر کارگر غیر ماهر و خودفرمای تهی‌دست و کارگران خدماتی که حقوق کمتری دریافت می‌کردند، در زاغه‌ها و حاشیه شهرها زندگی می‌کردند.

صنعت نفت جنوب برای طبقات مختلف کارگری اقدام به ساختمان منازل مسکونی کرد (خواندنی‌ها، سال ۳۲: ۴۳) و طبق سابقه کار و امتیازاتی که کارگران داشتند، منازل بسته به اعتبار آن‌ها داده می‌شد. کارگرانی که صاحب امتیاز بالاتری بودند، درخواست خانه‌های بهتر داشتند (پژوهشگاه نفت ری: ۹۱۹۲۸)، در حالی که کارگران کم‌سابقه یا قراردادی در زاغه‌ها سکونت داشتند.

از دیگر موارد رفاهی، مبحث بیمه و بهداشت کارگران است. بیماری و مرگ کارگران اغلب ناشی از سوانح شغلی، عدم رعایت بهداشت و عدم مراقبت‌های پزشکی بود و وزارت کار رسیدگی بهداشتی چندانی نمی‌کرد. در برخی موارد، کارگران را به علت ابتلا به امراضی مانند سل اخراج می‌کردند؛ البته در مواردی کارگران بیمار که شرایط و امتیاز کافی برای سکنی گزیدن در خانه‌های شرکتی را نداشتند، از طریق پیگیری مرکز مبارزه با سل، به آن‌ها در طول درمان خانه داده می‌شد (پژوهشگاه نفت ری، ۱۷۰۲۱۰). همچنین، گهگاه کارگران و خانواده مسلول آن‌ها مورد حمایت بیمارستان شرکت نفت قرار گرفته و همراه با پرستار یا حتی یک نفر همراه غیر طبی به آسایشگاه مسلولین تهران منتقل می‌شدند (پژوهشگاه نفت ری: ۹۱۹۲۸).

سازمان‌های بیمه‌های اجتماعی کارگران، موارد زیادی، از جمله بازنشستگی، از کار افتادگی و فوت، حوادث ناشی از کار، ازدواج و حتی کمک برای نوزاد و کمک برای وضع حمل

(پژوهشگاه نفت ری: ۹۶۴۷۱ و ۴۰۷۹۶) و حتی عزیمت کارگران بعد از پایان خدمت به موطنشان را در بر می‌گرفت (پژوهشگاه نفت ری: ۱۷۰۲۱۰ و ۹۶۴۷۱).

در تاریخ ۲۲ شهریورماه ۱۳۵۷، حرکت‌های گسترده‌ای در سطح شهر بهشهر انجام شد. اعضای این سندیکا در یک اعلامیه رسمی، ۱۷ مورد مهم را مطرح کردند. این موارد شامل تأسیس بیمارستان، اجرای شرایط مساوی بین کارگران و کارمندان، ساخت آمفی‌تئاتر، افزایش حق مسکن به مقدار ۵۰۰۰ ریال، تعطیلی روزهای پنجشنبه و اعطای وام مسکن بود (سعیدی و شیرین‌کام، ۱۳۹۵: ۲۴۷).

۲. نیروهای پیش‌برنده اعتراضات کارگری

اعتراضات کارگران در ایران به‌وسیله رهبران اتحادیه‌های کارگری و نهادهای مذهبی هدایت می‌شد. این رهبران با سازماندهی کارگران و تشویق به عضویت در اتحادیه‌ها، زمینه ابراز نارضایتی‌ها را فراهم می‌کردند. قبل از تأسیس اتحادیه‌ها، روابط کارگر و کارفرما از طریق قراردادهای فردی تنظیم می‌شد و به دلیل قدرت مالی بیشتر کارفرما، کارگران ناچار به پذیرش شرایط بودند. تأسیس اتحادیه‌ها به کارگران این امکان را داد تا به‌صورت جمعی از حقوق خود دفاع کنند (جهرمی، ۱۴۰۰: ۱۵).

اما با برپایی اتحادیه‌های کارگری، تعامل کارگر و کارفرما تغییر یافت. رهبران اتحادیه‌ها با انتقادات و خواسته‌های بزرگ‌تر از نیروی کار حمایت می‌کردند؛ به‌عنوان مثال، درخواست اتحادیه کارگران و کشاورزان اصفهان از نخست‌وزیر برای اخراج مدیرعامل و مدیرعامل فنی نمایندگان کارگران در شورای عالی سازمان بیمه اجتماعی کارگران به دلیل نقض حقوق کارگران و خواست انتصاب نماینده واقعی کارگران در این سازمان (ساکما، یزد: ۲۳۰/۵۵۲۶۶).

از زمان مشروطه و پیروزی انقلاب اکتبر در روسیه، جنبش کارگری در ایران شکل گرفت و با تأسیس چند اتحادیه و سندیکا، فعالیت خود را آغاز کرد؛ اما با تصرف رضاشاه، فعالیت چنین اتحادیه‌ها و سندیکاهای کارگری ممنوع شد و کارگران دیگر نقش چندانی در صحنه سیاسی - اجتماعی نداشتند. رضاشاه حزب کمونیست و جنبش کارگری را مورد تعقیب قرار داد و فعالیت آن‌ها را غیرقانونی اعلام کرد (لاجوردی، ۱۴۰۰: ۳۴-۳۵ و لسانی، ۱۳۵۷: ۳۵۵).

در سال‌های ۲۲ تا ۲۵، کارگران به‌منظور بهبود شرایط کار و افزایش دستمزدها، به اعتصاب‌های گسترده و گاهی موفقیت‌آمیزی در ایران پرداختند؛ به‌عنوان مثال، در تیرماه ۱۳۲۵،

حدود هزار کارگر نفت آبادان به اعتصاب پرداختند. این اعتصاب دارای خواسته‌های سیاسی و صنفی بود و در تاریخ جنبش کارگری ایران بی‌سابقه بود. با واکنش دولت و تحریک عشایر جنوب توسط مقامات انگلیسی، ۴۷ نفر از کارگران کشته و ۱۷۳ نفر زخمی شدند و این اعتصاب با وعده‌های دولت برای رفع مطالبات کارگران به پایان رسید؛ اما در سال ۱۳۲۶ ش، شورش و اعتصاب‌ها به‌ویژه با تشکیل اتحادیه‌های کارگری و تمرکز آن‌ها در شورای متحده، دولت را به سمت سرکوب اتحادیه‌های کارگری سوق داد؛ بنابراین، دولت آغاز به سرکوب این اتحادیه‌ها کرد و در ابتدا، اتحادیه‌های کارگری خوزستان، اصفهان، گیلان و مازندران که بیشترین تعداد کارگران را نمایندگی می‌کردند، هدف حملات قرار گرفتند. ۱۵۰ نفر از رهبران اعتصاب دستگیر شدند و دفاتر شورای متحده کارگری نیز مسدود شد (حبیب‌زاده، ۱۳۸۷: ۴۹).

در فاصله سال‌های ۱۳۲۹ تا ۱۳۳۲ ش، در زمانی که مردم برای ملی کردن صنعت نفت درگیر مبارزاتی بودند، انجمن‌های کارگری دوباره پس از دو سال رکود، فعالیت خود را شروع کردند. همچنین، شورای متحد مرکزی نیز دوباره به فعالیت خود ادامه داد و در سال ۱۳۲۹ ش، اعتصاب کارگران راه‌آهن را سازماندهی و برگزار کرد؛ اما بزرگ‌ترین اعتصاب در تاریخ جنبش کارگری ایران که واقعاً یک اعتصاب سیاسی و اقتصادی بود، در آستانه سال ۱۳۳۰ ش توسط کارگران نفت جنوب آغاز شد (سوداگر، ۱۳۶۹: ۷۵۶).

اگرچه تحرکات کارگری به‌واسطه تشکیل اتحادیه‌های متعدد توانستند اعتصاب‌های قابل توجهی را برگزار و رهبری کنند، اما هنوز به دلایل گوناگون، قدرت و پایداری کافی را نداشتند و با نقاط ضعف قابل توجهی مواجه بودند. یکی از این دلایل، کمبود کارگران صنعتی نسبت به تعداد بالای کارگران مزدی بود. همچنین، عدم وجود کادر متخصص و آموزش‌دیده در اتحادیه‌ها یکی از عوامل مهم این مسئله بود. پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که منجر به سرکوب تمامی نهادهای آزادی و دموکراسی شد، جنبش کارگری نیز از دست کودتا جان سالم به در برد (حبیب‌زاده، ۱۳۸۷: ۵۴). شایان ذکر است که مطالبات کارگران صنعت نفت در ابتدا با خواسته‌های طرفداران ملی شدن نفت هم‌راستا نبود، بلکه این خواسته‌ها به‌طور عمده جنبه‌های صنفی داشت و شامل درخواست‌هایی برای بهبود وضعیت رفاهی کارگران و مطابق با مقررات سازمان بین‌المللی کار بود (معتقدی، ۱۴۰۱: ۱۴۹).

به دلیل عدم دسترسی گسترده به اطلاعات بین مردم ایران، هیچ تصویری از ایدئولوژی‌های الحادی و ماتریالیستی مانند مارکسیسم وجود نداشت. بی‌سوادی فراوانی که برای بیشتر جامعه شهری به وجود آمده بود، در این عدم شناخت نقش مهمی داشت. به همین دلیل، اتحادیه کارگری حزب توده با تأکید بر جنبه‌های غیر کمونیستی و با ابراز شعارهای موضوعی مانند نان و مسکن، موفق شد تا توجه گروه قابل توجهی از کارگران و افراد فقیر شهری را جلب کند. این اقدامات که ناشی از نابرابری‌های اجتماعی در جامعه ایران بود، طبیعتاً هیچ ارتباطی با ایدئولوژی مارکسیستی نداشت؛ بنابراین، حزب توده تنها توانست تعداد کمی از کارگران را به مارکسیسم و عضویت در حزب خود جلب کند، در حالی که بسیاری از آنان به شعارهای حزب کمونیست همچنان وفادار بودند. با این حال، تأثیرگذاری حزب توده بر برخی کارگران نقش مهمی در فعالیت‌های تبلیغاتی و سیاسی آن داشت (مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۷: ۱۰۱). گروه‌های مذهبی این مسئله را نداشتند و راحت‌تر می‌توانستند کارگران را جذب کنند. جنبش کارگران مسلمان یکی از جنبش‌های مذهبی بود که به‌منظور مخالفت با وضعیت فعلی شکل گرفت. این گروه برای جذب کارگران صنعتی تشکیل شد (مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ج ۲، ۱۳۸۵-۱۳۸۴: ۳۵۷). گروه‌های مذهبی توانستند اعتماد این طبقه را جلب کنند و از آن‌ها برای پیشبرد اهداف خود استفاده کنند.

۳. اقدامات رفاهی دولت برای کارگران در سال‌های ۱۳۳۲ - ۱۳۵۷ ش

کمبود نسبی نیروی کار صنعتی ناشی از تمرکز بخش قابل توجهی از نیروی کار در اقتصاد روستایی، باعث آسیب‌پذیری صنعت ایران در برابر اعتراضات کارگری شده بود. این وضعیت موجب شد که در دوره مورد نظر، اقتصاد ایران از حیث تشکیل سرمایه ثابت و تأمین نیروی انسانی مورد نیاز برای بخش صنعت، شرایطی خاص و پرچالشی داشته باشد.

پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، حکومت پهلوی برای جلوگیری از رادیکالیزاسیون طبقه کارگر که تحت تأثیر گروه‌های چپ در دوره ۱۳۲۰-۱۳۳۲ ش قرار گرفته بودند، سعی در جذب این طبقه به خود و جلوگیری از رادیکال شدن آن داشت. این هدف همچنین در راستای مقابله با گروه‌های چپ بود که مستلزم نمایندگی خواسته‌های طبقات جدید و خنثی کردن تبلیغات احزاب چپ بود. برای جلوگیری از پیوستن کارگران به گروه‌های چپ، تسهیلات رفاهی و مالی شامل کاهش ساعات کار، بیمه، دستمزد، وام‌های کم‌بهره و ساخت مسکن به طبقه کارگر صنعتی ارائه

شد. این وضعیت به‌طور آشکار نشان‌دهنده ارتباط میان سیاست‌های دولت و انباشت سرمایه و ماهیت طبقاتی دولت بود. بهمن پارسا در این مورد اظهار می‌کند که قدرت و استقلال دولت به معنای آزادی آن در عملکرد اجتماعی و اقتصادی نیست. او معتقد است که راهبرد توسعه اقتصادی شاه همواره منافع ثروتمندان و بزرگان شهری را تقویت کرده و برخی افراد را ثروتمند ساخته است، در حالی که فقرا، زیردستان و افراد روستایی را از طرف دیگر ضعیف نگه داشته است. به نظر پارسا، این سیاست‌ها نشان‌دهنده ارتباط بین سیاست‌های دولت و تجمع سرمایه و طبقات اجتماعی بوده و دولت بیشتر تمایل داشته است تا به جای خدمت‌رسانی به منافع اجتماعی، به منافع گروه‌های خاصی خدمت کند. او بر این باور است که این ویژگی‌ها در کنار سیاست‌های خاص توسعه اقتصادی، منجر به سقوط دولت شده است (پارسا، ۱۳۷۷: ۸۶-۸۷).

در دوره حکومت پهلوی در دهه‌های ۴۰ تا ۵۰ شمسی، تغییرات مهمی در حوزه‌های بیمه، بهداشت و سطح زندگی کارگران رخ داد. از طریق استفاده از درآمد نفت و ایجاد ثروت، حکومت تلاش کرد تا با برنامه‌های مختلف، به‌ویژه در چهارچوب برنامه پنجم توسعه، سطح دانش، فرهنگ، بهداشت و رفاه جامعه را ارتقا دهد و به توزیع عادلانه‌تر درآمد ملی توجه کند. این برنامه‌ها شامل سهمیه‌بندی سود کارخانه‌ها به کارگران، گسترش مالکیت‌های تولیدی، پرداخت وام، ساخت مسکن و افزایش بیمه‌های بهداشتی بود. حکومت با فشار بر کارفرمایان تأکید کرد که باید برای رسیدن به رفاه بیشتر کارگران تلاش بیشتری نمایند؛ به‌طور مثال، هویدا به صاحبان کارخانه‌ها فشار آورد تا کارگران در پیشرفت کشور یاریگر باشند (آیندگان، ۱۳۵۳/۱۲/۱۹).

در شرایط جدید، تغییرات اعمال‌شده به هیچ‌وجه با استانداردهای بین‌المللی مطابقت نداشت. به همین دلیل، به‌منظور اجرای مؤثرتر برنامه‌های دولت برای کارگران، در سال ۱۳۴۰ ش، بانک رفاه کارگران تأسیس شد تا با بهبود وضعیت زندگی و رفاه کارگران و ارائه کمک‌های مالی، آن‌ها را حمایت کند (ایوانف، ۱۳۵۶: ۲۹۶). با ظهور انقلاب سفید در سال ۱۳۴۱ ش، طبق اصل ششم آن که به سهمی کردن کارگران در سود کارخانه‌ها اشاره داشت، تصمیم گرفته شد که ۲۰ درصد از سود هر کارخانه به کارگران آن تعلق گیرد. هدف از این اقدام، ایجاد انگیزه برای افزایش بهره‌وری کارخانه‌ها بود؛ اما بر اساس آمار منتشر شده، تنها گروه‌های محدودی از کارگران مشمول این برنامه شدند و بنابراین، این پروژه بیشتر نوعی دروغ محسوب می‌شد (افراسیابی، ۱۳۶۷: ۳۰۴).

به گفته منوچهر اقبال، رئیس هیئت مدیره و مدیرعامل شرکت ملی نفت ایران، به مناسبت سالگرد ملی شدن صنعت نفت ایران در سال ۱۳۴۳ ش، رفاهیاتی از جمله اعطای وام در حد استطاعت کارگران برای ساخت مسکن در زادگاه خود، افزایش حقوق و دستمزد و سایر مزایا، ساخت یک باب دبستان و فروشگاه و حمام عمومی در کوی کارگران مشهد و یک باب فروشگاه و دبستان در کوی کارگران شیراز و یک باب دبستان در ازنا و احداث مدارس مختلف جهت تعلیم و تربیت فرزندان کارگران نفت به کارگران نفت ارائه شد؛ علاوه بر آن، برنامه‌هایی برای سال ۱۳۴۴ ش، شامل احداث درمانگاه در شمال کشور، توسعه و تکمیل وسایل اردوگاه تابستانی صنعت نفت، افزایش وجوه دارو و درمان، پاداش، پرداخت کمک‌هزینه تحصیلی به فرزندان کارگران شاغل و بازنشسته، توسعه شرکت‌های تعاونی و تأمین کالاهای مورد احتیاج کارگران به قیمت ارزان در نظر گرفته شد. به گفته وی، در سال ۱۳۴۳ ش، نزدیک به ۱۰۶ میلیون ریال به مؤسسات فرهنگی، اجتماعی، بهداشتی و خیریه کشور از قبیل دانشگاه‌ها، بیمارستان‌ها، سازمان‌های ورزشی و پیشاهنگی کمک داده شد (ساکما، ۲۳۰-۶۹۳۱۵).

در دهه‌های چهل و پنجاه، با تغییرات اساسی در سرمایه‌گذاری و انباشت ثروت، سرمایه‌داران به دنبال افزایش سودهای خود از سرمایه‌گذاری بیشتر بودند. این امر منجر به کاهش هزینه‌ها، به‌ویژه کاهش حقوق و دستمزد کارگران شد. در سال‌های ۱۳۳۲-۱۳۵۷ ش که افزایش بیشترین دستمزدها، به‌ویژه در صنایع بزرگ رخ داد، سطح مزد و حقوق کارکنان کارگاه‌های صنعتی به قیمت ثابت، بیش از ۵۴,۳ درصد افزایش نیافت. در دوره سرشماری‌های ۱۳۴۵-۱۳۵۵ ش، میزان اشتغال ۱۳۳ درصد افزایش یافت و حدود ۱,۲ میلیون نفر جذب شدند. بخش ساختمانی به‌عنوان بزرگ‌ترین منبع اشتغال مزدبگیران شناخته می‌شد و طبقه کارگر در این بخش نسبت به بخش صنایع، از نظر اقتصادی و سیاسی ثابت‌تر بود. سطح دستمزدها افزایش یافته و هزینه نیروی کار نیز بالا رفت (افراسیابی، همان: ۳۰۳). طبق آمار بانک مرکزی، شاخص دستمزد کارگران صنایع منتخب در سال ۱۳۴۹ ش، ۱۴,۶ درصد و در سال ۱۳۵۵ ش، ۴۶ درصد افزایش یافت. بیشترین افزایش دستمزدها مربوط به صنایع نفت و مشروبات غیر الکلی بود و کمترین افزایش مربوط به صنایع دخانیات و نساجی بود. حکومت پهلوی برای تسکین کارگران وابسته به صنعت نفت، برنامه‌های زیادی را طراحی کرده بود.

دولت همچنین با اجرای طرح حمایت از صنعت نفت آبادان از سوی کانون بازنشستگان در سال‌های ۱۳۴۶-۱۳۵۲ ش، بسیاری از کارگران را پیش از رسیدن به سن بازنشستگی با مستمری ۴۸۰۰ ریال از شرکت نفت خارج کرد. برخی از بازنشستگان با داشتن خانواده و مبلغ حدودی ۴۰۰۰ ریال در ماه به‌عنوان حقوق بازنشستگی، نمی‌توانستند با گرانی نسبی زندگی کنند، به‌ویژه در مناطق نفت‌خیز. به همین دلیل، آن‌ها از مزایایی مانند خوار و بار، مسکن و سایر امکاناتی که کارگران فعال داشتند، برخوردار نبودند. به همین جهت، آن‌ها با درخواست افزایش مستمری، ارائه خدمات درمانی، مسکن، هدیه، تأسیس اتحادیه‌های مصرف و مکان‌های تفریحی برای همه بازنشستگان و خانواده‌های درآمد ثابت، درخواست بازنگری کردند (ساکما، ۲۰۰۳/۳۱۳)؛ بنابراین، دولت تصمیم گرفت که در خصوص مستمری بازنشستگی، بازنشستگان و همچنین بازماندگان بیمه‌شدگان شرکت نفت در سال ۱۳۵۵، اصلاحاتی انجام دهد. طبق این تصمیم، تمامی بازنشستگان، افراد بیکار و خانواده‌های آن‌ها و بازماندگان بیمه‌شدگان فوت‌شده که از سازمان تأمین اجتماعی مستمری می‌گیرند، از سال ۱۳۵۴ ش به بیمه درمانی مشمول می‌شوند و همچنین، اعلام شد که مسائل مسکن، دسترسی به فضاهای تفریحی و استفاده از خدمات شرکت‌های تعاونی نیز بررسی و حل خواهند شد.

کارگرانی که مشمول برنامه حمایت از کارگران هستند، هنگامی که از این برنامه استفاده می‌کنند، علاوه بر پرداخت پاداش‌های معمولی ترک خدمت، مبلغی معادل ۳۰ درصد از میانگین دستمزد ثابت روزانه آخرین سه ماه کاری به‌اضافه فوق‌العاده مدت خدمت آن‌ها پرداخت می‌شود. این مبلغ به تعداد ایامی که کارگر زودتر از تاریخ بازنشستگی از ردیف کارگران خارج شده باشد، پرداخت می‌شود. همچنین، از تاریخ شروع استفاده از این برنامه تا رسیدن به سن بازنشستگی عادی، مبلغی معادل مستمری بازنشستگی که طبق قوانین بیمه‌های اجتماعی استحقاق دارند، به آن‌ها پرداخت می‌شود. در طول استفاده از این برنامه، هزینه بیمه سهم کارفرما و بیمه‌شده کارگر و خانواده‌اش توسط کارفرما پرداخت می‌شود و آن‌ها از بیمه درمانی بهره‌مند می‌شوند. افراد مشمول این برنامه می‌توانند تا رسیدن به سن بازنشستگی عادی در مؤسسات یا کارگاه‌های دیگر به کار پردازند و بدین ترتیب، علاوه بر استفاده از مزایای این برنامه، از درآمدهای حاصل از اشتغال مجدد نیز بهره‌مند شوند (ساکما، ۲۰۰۳-۳۱۳).

۴. اقدامات سیاسی حکومت برای جذب کارگران

پس از توطئه‌ای که علیه محمدرضا شاه در سال ۱۳۲۷ ش صورت گرفت، دولت، شورای متحده را غیر قانونی اعلام کرد. در این راستا، اقداماتی برای ایجاد اتحادیه‌ها و سندیکاها دولتی انجام شد و اتحادیه کارگران و مزدبگیران و سپس اتحادیه زحمت‌کشان و وزارت کار با هدف رهبری مستقیم در برابر کارگران تشکیل شدند (حبیب‌زاده، ۱۳۸۷: ۴۹)؛ علاوه بر این، احزاب سیاسی نزدیک به حکومت تلاش می‌کردند تا کارگران را به عضویت در تشکیلات خود وادار کنند. سلطه بر کارگران و سازمان‌ها و سندیکاها کارگری، از اهداف اصلی احزابی چون حزب ایران نوین بود؛ به گونه‌ای که هیچ کارگری به‌طور خودجوش به عضویت در حزب نمی‌پیوست و تشکیل یک سندیکای مستقل کارگری در شرایط آن زمان در ایران غیر ممکن به نظر می‌رسید. حزب ایران نوین به تدریج بسیاری از سندیکاها کارگری را که عمدتاً تحت نظارت و کنترل ساواک و دولت شکل گرفته بودند، تحت تأثیر خود قرار داد. این حزب ادعا می‌کرد که زمام امور صدها سندیکای کارگری را در تهران و سایر نقاط کشور در دست دارد و با تبلیغات فعال، گزارش می‌داد که گروه‌های جدیدی از سندیکاها و واحدهای کارگری به آن حزب پیوسته‌اند. در میانه سال ۱۳۴۴ ش، حزب خانه کارگر تأسیس شد و اقداماتی بزرگ‌تر برای بازسازی و تنظیم فعالیت‌های احزاب کارگران و سندیکاها عضو آن انجام داد (ندای ایران نوین، ۱۳۴۴/۰۶/۱۶).

عموماً دبیران اتحادیه‌های کارگری که اغلب از سوی رهبری حزب یا در جایگاه‌های مناسب و مدیریتی قرار داشتند، نقش مهمی در اجرای دستورات و اهداف حزب از طریق اعضای کارگر اتحادیه‌ها ایفا می‌کردند (ندای ایران نوین، ۱۳۴۴/۰۸/۱۲). به تدریج، تلاش‌های رهبران حزب ایران نوین برای تأثیرگذاری بر جامعه کارگری کشور افزایش یافت و در نهایت، در اسفند ۱۳۴۶، تشکل جدیدی با عنوان «سازمان کارگری ایران، وابسته به حزب ایران نوین» شکل گرفت. حزب ایران نوین در عمل به‌ندرت به دفاع از حقوق و خواسته‌های کارگران مشغول بود و به جای آن سعی می‌کرد از این جامعه گسترده انسانی به‌عنوان پیاده‌نظام حزبی بهره ببرد و هنگام برگزاری مراسم و راهپیمایی‌ها، توجه زیادی به نمایش خود و حضور در خیابان‌ها داشت (شاهدی، ۱۳۸۷: ۶۸۶).

حزب رستاخیز، یک حزب دیگر بود که شاه و مقامات حزبی امیدوار به عضویت کارگران در آن بودند. پس از اصلاحات معروف به انقلاب سفید که منجر به بهبود نسبی وضعیت اقتصادی و اجتماعی کارگران شده بود و آن‌ها به نوعی احساس بهبود نسبت به شاه می‌کردند، انتظار می‌رفت که این قشر از مردم عضویت و فعالیت در حزب رستاخیز را پیشگامانه ترکیب کنند. مدیران اغلب کارخانه‌ها، مؤسسات اقتصادی - تجاری و سایر کارگاه‌های تولیدی در همان روزهای اولیه تأسیس حزب رستاخیز اعلام کرده بودند که خود و کارکنانشان عضو حزب رستاخیز می‌شوند. همچنین، مقامات حزب تلاش‌های مهمی برای تشکیل کانون‌های حزبی متشکل از کارگران انجام دادند (رستاخیز کارگران، ۱۳۵۴/۰۹/۱۷: ۴۵). به‌منظور اطلاع و وفاداری اقشار مختلف کارگران به شخص شاه و حزب رستاخیز، کنگره‌ای در تهران در تاریخ ۱۳۵۵/۰۲/۰۷ برگزار شد. هدف از این کنگره، ایجاد هماهنگی بیشتر بین سازمان کارگران و حزب رستاخیز بود. به‌منظور دستیابی به این هدف، امیرعباس هویدا، نخست‌وزیر و دبیر کل حزب، به‌عنوان رئیس شورای عالی سازمان کارگران ایران منصوب شد (صورت مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره ۲۴، جلسه ۴۲، ۱۳۵۵/۰۲/۱۴). برای آموزش سیاسی کارگران و هماهنگ‌سازی افکار و خواسته‌های آن‌ها با آرمان‌ها و رسالت‌های حزب رستاخیز، یک کمیته ویژه در وزارت کار و امور اجتماعی تشکیل شد که تحت نظارت مسئولان حزب بود. هدف اصلی این کمیته، گسترش آموزش سیاسی کارگران در کارگاه‌ها، کارخانه‌ها و واحدهای تولیدی - صنعتی در سراسر کشور بود (خواندنی‌ها، ۱۳۵۵/۱۰/۱۸).

هرچند برنامه‌های توسعه اقتصادی، ماهیت رشد محور داشت و اهدافی نظیر از بین بردن فقر و نابرابری و کاهش فاصله طبقاتی را در نظر گرفت، حکومت پهلوی در اعطای سیاست‌های رفاهی، بیشتر بر طبقات حرفه‌ای، کارگران رسمی و باسابقه تمرکز داشت و با ایجاد شکاف در رفاه، دوام خود را تضمین کرد. گسترش دیوان‌سالاری دولتی یکی از ویژگی‌های مهم دولت محمدرضا شاه بود که نتیجه مستقیم آن، افزایش درآمدهای دولت و نیاز دولت به ایجاد طبقه‌ای وابسته به خود برای حفظ مشروعیت نظام سلطنتی بود (کشاورز شکری، عابدینی نجف‌آبادی، ۱۳۹۳: ۱۱ - ۱۳).

در حالی که ساز و کارهای مرتبط با حاکمیت قانون می‌توانستند سیاست‌های اقتصادی خود را در راستای تقویت قدرت سیاسی تضمین کنند، سلطه دولت بر اقتصاد و درآمدهای نفتی

بازارهایی بودند که از سود آنها برای جلب حمایت کارگران بهره می برد (عزیزی، ۱۴۰۱: ۸۹). با رشد اقتصاد و درآمدهای نفتی، این خواسته ها با اجرای برنامه های عمرانی و سیاست های رفاهی - مالی برای طبقات بالاتر و کارگران صنعتی که از نظر سیاسی مهم بودند، عملی شد. با بهبود وضعیت اقتصادی، بخش بزرگی از طبقه کارگر صنعتی به لحاظ کنش سیاسی منفعل شد؛ انفعالی که تا آستانه انقلاب ۱۳۵۷ ادامه داشت.

۵. پیوستن کارگران صنعتی به انقلاب

با وجود تلاش های دولت برای ایجاد رفاه و رضایت کارگران، به دلایل مختلف، این قشر همچنان تحت فشار قرار داشتند. در طول دوران حکومت محمدرضا شاه، به ویژه نزدیک به انقلاب، اقداماتی برای افزایش مشروعیت حکومت خود و جلوگیری از اعتراضات مردمی انجام شد؛ اما این اقدامات نه تنها موفقیت آمیز نبودند، بلکه باعث ضعف دولت و شتاب بیشتر انقلاب شدند.

قبل از خرداد ۱۳۵۷، بیشتر تظاهرات در اطراف دانشگاه ها، بازارها و محوطه های علمیه برگزار می شد و شرکت کنندگان عمدتاً از طبقات متوسط سنتی و جدید بودند؛ اما پس از خرداد ۱۳۵۷، فقرای شهری، به ویژه کارگران ساختمانی و کارخانه ها نیز به تظاهرات خیابانی پرداختند و وضعیت کاملاً تغییر کرد. این مشارکت منجر به تبدیل تظاهرات چند هزار نفری به تظاهرات چند صد هزار نفری و حتی میلیونی شد و ترکیب ایدئولوژیک جناح مخالف را تغییر داد؛ به طوری که اعتراض طبقه متوسط به گسترش اعتراض طبقات پایین تر و کارگران تبدیل شد (فلور، ۱۳۷۱: ۹).

در سال ۱۳۵۵ ش، تعداد اعتصابات کارگری به حدود ۳۵ مورد رسید که در سال ۱۳۵۶ ش به ۱۵ مورد کاهش یافت و در هشت ماهه نخست سال ۱۳۵۷، به ۱۰ مورد در مراکز صنعتی کاهش بیشتری نشان داد. این وضعیت از نظر گروه های سیاسی چپ نگرانی زیادی ایجاد کرد، به طوری که سازمان چریک های فدایی خلق در شهریور ۱۳۵۷ اعلامیه ای صادر کرد و بیان داشت که اگرچه مردم در برابر رژیم جنایتکار به پا خاسته اند، اما هنوز بخش بزرگی از نیروهای خلق، به ویژه کارگران، به اندازه کافی فعال نشده اند. این سازمان از کارگران زحمتکش و مبارز خواست که در برابر خشونت رژیم شاه سکوت نکنند و به اعتراضات در خیابان ها و دانشگاه ها بپردازند و با توطئه های رژیم علیه برگزاری تظاهرات واقعی مبارزه کنند (سازمان چریک های

فدایی خلق ایران، ۱۳۵۷: ۷). همچنین در سال ۱۳۵۴ ش، سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر (انشعاب مارکسیستی از «سازمان مجاهدین خلق» در سال ۱۳۵۴) به کارگران چنین هشدار داد: «کارگران آنطور که شایسته طبقه کارگر است، به‌طور فعال در این مبارزه شرکت نمی‌کنند... ما باید به صف پیشگامان جنبش کارگری اخیر، یعنی کارگران صنعت نفت، ذوب‌آهن و برق... پیوندیم» (اشرف، ۱۳۹۰: ۱).

حدود دو هزار کارگر کارخانه ارج در یک تجمع در این کارخانه شعارهایی علیه حکومت سر دادند و اعلامیه همبستگی کارخانه را منتشر کردند. کارگران و مهندسان کارخانه‌های سیمان تهران هم‌زمان با تبریک پیروزی، اظهار کردند: «ما اولین کسانی بودیم که از شما حمایت کردیم و از تاریخ ۱۶ آبان ۱۳۵۷ دست به اعتصاب زدیم» (علیان‌نژاد، ۱۳۹۳: ۱۱۷). اغلب پژوهشگران عامل بروز قیام مردم و سقوط حکومت پهلوی را به بحران اقتصادی و مسائل معیشتی مردم و تضاد طبقاتی نسبت می‌دهند؛ اما برخلاف برخی دیدگاه‌ها، سیاست‌های رفاهی باعث بهبود وضعیت رفاهی و حتی سطح زندگی اجتماعی کارگران شد و آن‌ها تا مدتی به نوعی از انفعال سیاسی دچار شدند؛ زیرا بیشتر نیازها و خواسته‌های آن‌ها تأمین می‌شد و فعالیت‌های سیاسی کارگران فقط در سال‌های پایانی دوره فعالیت‌های رفاهی آغاز شد. این موضوع بیشتر منشأ سیاسی تلقی می‌شود تا اقتصادی. در این زمینه، گروهی از کارکنان شرکت سهامی الیاف اظهار کردند: «خواست ما سیاسی است نه صنفی و ما همبستگی خود را با جنبش اسلامی به رهبری امام خمینی اعلام می‌کنیم» (علیان‌نژاد، ۱۳۹۳: ۱۱۷).

بررسی نقش کارگران در پیروزی انقلاب اسلامی و زمان ورود این طبقه به جریان انقلاب و پیوستن آن به جمع مخالفان، نشان‌دهنده انفعال آنان در سال‌های پس از کودتا است. کارگران، آخرین گروه و طبقه‌ای بودند که به جریان انقلاب و مخالفت با رژیم پیوستند. مهم آن است که بر خلاف سایر جنبش‌های کارگری، این کارگران درخواست‌های سیاسی را مهم‌تر از مسائل اقتصادی دانستند؛ اما همچون سال‌های گذشته، اعتصابات در این دوره نیز به دنبال رکود اقتصادی و کاهش درآمد دولت به وجود آمد. به نوشته احمد اشرف، تنها بخشی از طبقه کارگر صنعتی وارد مبارزه شد و بخش بزرگی از این طبقه بی‌تفاوت ماندند و آن‌هایی که حرکتی کردند، تنها «در چهارچوب مبارزات صنفی - اقتصادی به انقلاب پیوستند و به عرصه مبارزه سیاسی قدم نگذاشتند» (اشرف، ۱۳۹۰: ۱).

آبراهامیان در تحلیل خود از ناآرامی‌های اواخر سال ۱۳۵۶ ش اشاره می‌کند که حضور کارگران صنعتی در اعتراضات، به‌وضوح قابل توجه نبود و بیشتر تظاهرات توسط طبقات متوسط انجام می‌شد؛ اما پس از خرداد ۱۳۵۷، زمانی که فقرای شهری و کارگران، به‌ویژه کارگران ساختمانی و کارخانه‌ها، به تظاهرات پیوستند، این اعتراضات ابعاد وسیع‌تری یافت و طبقات مختلف اجتماعی در جریان انقلاب مشارکت فعال‌تری داشتند. وی همچنین تأکید دارد که یکی از دلایل اصلی این مشارکت، وضعیت رکود اقتصادی و سیاست‌های دولت در زمینه دستمزدها و پاداش‌ها بود که به افزایش اعتصابات در صنایع مختلف منجر شد. به عقیده آبراهامیان، وقوع انقلاب به دلیل «توسعه نابرابر» بود؛ زیرا رژیم شاه با وجود توسعه اقتصادی، نتوانست ساختار سیاسی کشور را به‌طور هم‌زمان به‌روز کند و این ناهماهنگی موجب بروز بحران و در نهایت انقلاب شد (آبراهامیان، ۱۳۸۷: ۳۵۲).

۴- نتیجه

مطالعه حاضر با تمرکز بر سیاست‌های رفاهی دولت پهلوی دوم در فاصله تحولات ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا پیروزی انقلاب اسلامی در ۱۳۵۷ ش، نشان می‌دهد که این سیاست‌ها دارای جنبه‌های اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیک بوده‌اند. دولت پهلوی دوم در تلاش برای مدیریت چالش‌های سیاسی و اجتماعی، به اعطای امتیازات رفاهی پرداخت تا کنشگری سیاسی طبقه کارگر را کنترل کند و از این طریق، به نوعی انسجام اجتماعی دست یابد.

اجرای طرح‌هایی چون کاهش ساعات کار، افزایش حقوق، اعطای وام مسکن، گسترش بیمه‌های اجتماعی، طرح‌های بازنشستگی و تأسیس بانک رفاه، در قالب برنامه‌های توسعه اقتصادی، اگرچه به بهبود نسبی وضعیت معیشتی کارگران کمک کرد، اما از جنبه‌های عدالت اجتماعی، توزیع منابع و مشارکت کارگران در فرایندهای تصمیم‌گیری، با چالش‌هایی مواجه بود. این نابرابری در دسترسی به رفاه، چه میان کارگران ماهر و غیر ماهر و چه میان صنایع مختلف، می‌توانست احساس ناکامی و طرد را در برخی اقشار جامعه به دنبال داشته باشد.

از سوی دیگر، توسعه رفاهی بدون تقویت نهادهای مدنی و سندیکا‌های مستقل، به وابستگی کارگران به ساز و کارهای دولتی منجر شد؛ در حالی که شکاف‌های اجتماعی، سیاسی و طبقاتی به‌واسطه سیاست‌های متمرکز، به تدریج عمیق‌تر می‌شد. با وجود تلاش دولت برای بسیج سیاسی

کارگران از طریق احزابی چون ایران نوین و رستاخیز و سازمان‌های وابسته مانند خانه کارگر، بدنه طبقه کارگر به تدریج از این تشکله‌ها فاصله گرفت و در برابر آن‌ها مقاومت نشان داد.

این پژوهش نشان می‌دهد که اگرچه در سال‌های ۱۳۳۲-۱۳۵۷ ش، بخش مهمی از کارگران صنعتی، به‌ویژه در صنایع بزرگ نفت، فولاد و ماشین‌سازی، به واسطه دریافت مزایای رفاهی از کنش سیاسی فاصله گرفتند و نوعی انفعال در رفتار اجتماعی‌شان مشاهده شد، اما این انفعال پایدار نبود. در واپسین سال‌های حکومت پهلوی، تحت تأثیر بحران اقتصادی، کاهش قدرت خرید و مشکلات ساختاری، طبقه کارگر به تدریج از انفعال خارج شد و با پیوستن به اعتصابات و اعتراضات سراسری، نقش مؤثری در تحولات اجتماعی ایفا کرد.

اعتصاب سراسری کارگران نفت که تولید و صادرات نفت را تحت تأثیر قرار داد و پایه‌های مالی دولت را سست کرد، نشان از توان تأثیرگذاری این طبقه دارد. به‌طور کلی، این تحقیق بر تأثیر سیاست‌های رفاهی بر کنشگری کارگران تأکید دارد و نشان می‌دهد که توسعه اقتصادی و رفاه اجتماعی می‌بایست در کنار عدالت اجتماعی و مشارکت فعالانه طبقه کارگر قرار گیرد تا بتواند به تداوم و پایداری اجتماعی منجر شود.

فهرست منابع

- پژوهشگاه نفت ری، ۹۶۴۷۱
- پژوهشگاه نفت ری، ۵۶۹۷۰۴
- پژوهشگاه نفت ری، ۱۲۴۳۵۹
- پژوهشگاه نفت ری، ۹۱۹۲۸
- پژوهشگاه نفت ری، ۱۷۰۲۱۰
- پژوهشگاه نفت ری، ۹۶۴۷۱
- پژوهشگاه نفت ری، ۴۰۷۹۶
- پژوهشگاه نفت ری، ۱۷۰۲۱۰
- پژوهشگاه نفت ری، ۹۶۴۷۱
- ساکما (سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران)، ۲۰۰/۳۱۳
- ساکما (سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران)، ۲۳۰/۳۱۷۳۶
- ساکما (سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران)، ۲۰۰/۵۰۷
- ساکما (سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران)، ۲۰۰/۴۴۵۳
- ساکما (سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران)، ۲۳۰/۰۶۹۳۱۵
- ساکما (سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران)، ۲۳۰/۰۳۰۵۸۸
- ساکما (سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران)، ۲۳۰/۵۵۲۶۶
- کمام (کتابخانه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی)، ۰۱-۱۹۰۲۲۱
- کمام (کتابخانه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی)، ۱۶-۲۵۲-۱۱-۶-۲۸۰

کتب

- آفاجان، سرهان (۱۴۰۲)، «بازنگری فعالیت کارگری در ایران: یادداشت‌هایی چند در باب اعتصاب کارخانه وطن در سال ۱۳۱۰»، ترجمه عرفان آقای و هیمن رحیمی، نقد اقتصاد سیاسی، اردیبهشت ۱۴۰۲.

- احسانی، کاوه (۱۴۰۲)، محیط مصنوع و شکل‌گیری طبقه کارگر صنعتی: تاریخ اجتماعی کار در صنعت نفت ایران ۱۹۰۸ م - ۱۹۴۱/۱۲۸۷ - ۱۳۲۰ ش، ترجمه مارال لطیفی، تهران: شیرازه کتاب ما.
- اشرف، احمد و علی بنوعزیزی (۱۳۸۷)، طبقات اجتماعی، دولت و انقلاب در ایران، ترجمه: سهیلا ترابی فارسانی، تهران: نیلوفر.
- افراسیابی، بهرام (۱۳۶۷)، ایران و تاریخ، تهران: نشر علم.
- ایوانف، میخائیل (۱۳۵۶)، تاریخ نوین ایران، ترجمه هوشنگ تیزابی و حسن قائم پناه.
- پارسا، بهمن (۱۳۷۷)، ایران، سیاه و سفیدی دیگر، تهران: کتاب‌سرا.
- حبیب‌زاده، افشین (۱۳۸۷)، مشارکت سیاسی طبقه کارگر، تهران: کویر.
- دریابندری، نجف (۱۳۹۴)، سال‌های جوانی و سیاست؛ خاطرات نجف دریابندری، به کوشش حسین میرزایی، تهران: آبادان.
- رزاقی، ابراهیم (۱۳۶۸)، اقتصاد ایران، تهران: وزارت فرهنگ و هنر.
- زیباکلام، صادق (۱۳۷۷)، ما چگونه ما شدیم، تهران: روزنه.
- سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران، جنبش خلق و طبقه کارگر: اعلامیه خطاب به رفقای کارگر (برلین غربی: کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی)، ۱۳۵۷.
- سعیدی، علی‌اصغر و فریدون شیرین‌کام (۱۳۹۵)، موقعیت تجار و صاحبان صنایع در ایران دوره پهلوی (خاندان لاجوردی)، تهران: گام نو.
- سوداگر، محمدرضا (۱۳۶۹)، رشد روابط سرمایه‌داری در ایران، تهران: شعله کتاب.
- شاهدی، مظفر (۱۳۸۷)، سه حزب: مردم، ملیون، ایران نوین (۱۳۵۳ - ۱۳۳۶)، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- فلور، ویلم (۱۳۷۱)، صنعتی شدن ایران، تهران: توس.
- کارشناس، مسعود (۱۳۸۲)، نفت، دولت و صنعتی شدن در ایران. ترجمه یوسف حاجی عبدالوهاب. تهران: گام نو.
- لاجوردی، حبیب (۱۴۰۰)، اتحادیه‌های کارگری و خودکامگی در ایران، مترجم: ضیاء صادقی، تهران: نشر نو.
- لسانی، ابوالفضل (۱۳۵۷)، طلای سیاه یا بلای ایران، تهران: امیرکبیر.

- مرکز آمار ایران (۱۳۶۰)، سالنامه آماری کشور، تهران: مرکز آمار ایران.
- مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی (۱۳۸۷)، حزب توده از شکل‌گیری تا فروپاشی (۱۳۲۰ - ۱۳۶۸)، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی (۱۳۸۵)، ج ۲، (۱۳۸۴ - ۱۳۴۴)، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- میزانی (جوانشیر)، فرج‌الله (۱۳۸۹)، حماسه ۲۳ تیر، تهران: چاوشان نوزایی کبیر.
- هالیدی، فرد (۱۳۵۸)، دیکتاتوری و توسعه سرمایه‌داری در ایران، ترجمه: فضل‌الله نیک‌آیین، تهران: امیرکبیر.
- یعقوبی‌نژاد، علی (۱۳۷۳)، رئیس نفت، تهران: یادواره کتاب.

مقالات

- اشرف، احمد. (۱۳۹۰)، کالبدشکافی انقلاب: نقش کارگران صنعتی در انقلاب ایران، کانادا: فصل‌نامه ایران‌نامه، سال ۲۶، شماره ۳ و ۴.
- کشاورز شکری، عباس و الهه عابدینی نجف‌آبادی، (۱۳۹۳)، ویژگی‌های دولت پهلوی دوم و آسیب‌پذیری آن در مقابل بسیج انقلابی؛ مجله جامعه‌شناسی تاریخی، دوره ۶، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۳.
- معتقدی، ربابه (پاییز ۱۴۰۱)، شکستن صدای کارگران صنعت نفت در هیاهوی جنبش ملی نفت، فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء، سال ۳۲، دوره جدید، شماره ۵۵، پیاپی ۱۴۵.

روزنامه‌ها

- آیندگان، ۱۳۵۳/۱۲/۱۹
- آیندگان، ۱۳۵۷/۰۶/۰۴
- خواندنی‌ها، سال ۳۷، ش ۱۶
- خواندنی‌ها، سال ۳۲، شماره ۴۳
- رستاخیز کارگران، شماره دوم، ۱۷ آذر ۱۳۵۴

- شفق سرخ، سال دوم، شماره ۱۹۷، ص ۲، ۳۰/۰۸/۱۳۰۲
- کیهان، ۱۳۵۷/۰۷/۱۷
- ندای ایران نوین، س ۲، ش ۲۷۱، سه‌شنبه ۱۶ شهریور ۱۳۴۴
- ندای ایران نوین، س ۲، ش ۳۱۰، چهارشنبه ۱۲ آبان ۱۳۴۴

صورت مذاکرات مجلس

- صورت مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره ۴، جلسه ۶۰، ۲ بهمن ۱۳۰۰
- صورت مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره ۲۴، جلسه ۴۲، سه‌شنبه ۱۴ اردیبهشت ۱۳۵۵

منابع لاتین

- Abdullaev, Zakir Zuifugarovich (1968), Formirovanie Rabocheho Klass Irana, Baku: Nauka.
- Bayat, Asef (1987), Workers and Revolution in Iran, Zed Books: university of Michigan.

Sources and References

Documents

- Rai Oil Research Institute, 96471.
- Rai Oil Research Institute, 456970.
- Rai Oil Research Institute, 124359.
- Rai Oil Research Institute: 91928.
- Rai Oil Research Institute, 170210.
- Rai Oil Research Institute: 91928.
- Rai Oil Research Institute: 96471.
- Rai Oil Research Institute: 40796.
- Rai Oil Research Institute: 170210.
- Rai Oil Research Institute: 96471.
- SACMA (National Library and Archives Organization of Iran), 313/200
- SACMA (National Library and Archives Organization of Iran), 31736/230
- SACMA (National Library and Archives Organization of Iran), 507/200
- SACMA (National Library and Archives Organization of Iran), 4453/200
- SACMA (National Library and Archives Organization of Iran) National Library of Iran), 069315/230

- SACMA (National Library and Archives Organization of Iran), 030588/230
- SACMA (National Library and Archives Organization of Iran), 55256/230
- KAMAM (Library and Archives Center of the Islamic Consultative Assembly), 190221-01
- KAMAM (Library and Archives Center of the Islamic Consultative Assembly), 280-6-11-252-16

Books

- Afajan, Sarhan (1402), "Review of Labor Activities in Iran: Some Notes on the Vatan Factory Strike in 1310", translated by Erfan Aghaei and Heyman Rahimi, Political Economics Review, May 1402.
- Ehsani, Kaveh (1402), The Built Environment and the Formation of the Industrial Working Class: A Social History of Labor in the Iranian Oil Industry, 1908-1941/1287-1320 AH, translated by Maral Latifi, Tehran: Shirazeh Ketab Ma.
- Ashraf, Ahmad and Ali Benoazizi (2008), Social Classes, State and Revolution in Iran, translated by Soheila Torabi Farsani, Tehran: Niloufar.
- Afrasiabi, Bahram (2008), Iran and History, Tehran: Alam Publishing
- Ivanov, Mikhail (1977), Modern History of Iran, translated by Hooshnak Tizabi and Hassan Ghaeimpanah,
- Tajali (2002), ..., Tehran: Anonymous
- Parsa, Bahman (1998), Iran, Another Black and White, Tehran: Ketabsara
- Habibzadeh, Afshin (2008), Political Participation of the Working Class, Tehran: Kavir
- A group of researchers from the Institute of Political Studies and Research (2008), The Tudeh Party from Formation to Collapse (1941-1989), Tehran: Institute of Political Studies and Research
- A group of researchers from the Institute of Political Studies and Research (2006), Vol. 2, (1965-1985), Tehran: Institute of Political Studies and Research.
- Daryabandari, Najaf (2015), Young Years and Politics; Memoirs of Najaf Daryabandari, with the help of Hossein Mirzaei, Tehran: Abadan.
- Razaghi, Ebrahim (2010), Iranian Economy, Tehran: Ministry of Culture and Art.

- Zibakalam, Sadegh (2018), *How We Became Us*, Tehran: Rozaneh.
- Saeedi, Ali Asghar and Fereydoun Shirinkam (2016), *The Position of Merchants and Industrialists in Iran during the Pahlavi Period (Lajevardi Dynasty)*, Tehran: Gam No.
- Soudagar, Mohammad Reza (2010), *The Growth of Capitalist Conditions in Iran*, Tehran: Sholeh Ketab.
- Shahedi, Mozaffar, 2008, *Three Parties: People, Million, Modern Iran (1973-1977)*, Tehran: Institute for Political Studies and Research
- Flor, Willem (2008), *The Industrialization of Iran*, Tehran: Toos
- Karshenas, Masoud (2003). *Oil, the State and Industrialization in Iran*. Translated by Yousef Haji Abdolvahab. Tehran: Gam No.
- Ghaninejad, Musa, Mohammad Sadeq Al-Husseini, Hamid Zamanzadeh (2018), *Iran's Economy in the Stigma of Development*, Tehran: Markaz Publishing.
- Lajevardi, Habib 1400, *Labor Unions and Autocracy in Iran*, Translator: Zia Sadeghi, Tehran: Markaz Publishing
- Lasani, Abolfazl (1978), *Black Gold or the Calamity of Iran*, Tehran: Amir Kabir.
- Statistics Center of Iran (1980), *Statistical Yearbook of the Country*, Tehran: Statistics Center of Iran.
- Mizani (Javanshir), Farajollah (2009), *Epic of 23 Tir*, Tehran: Chavshan Nozaei Kabir.
- Halliday, Fred (1979), *Dictatorship and the Development of Capitalism in Iran*, translated by Fazlollah Nikayin, Tehran: Amir Kabir
- Harris, Cowan and Mohammad Reza Fadaei, *Social Revolution, Politics and the Welfare State in Iran*, Tehran: Shiraz, 1400. Yervand Abrahamian (2008), *Iran Between Two Revolutions*, translated by Ahmad Golmohammadi, Tehran: New
- Yaghobi Nejad, Ali (1993), *The Oil Chief*, Tehran: Yadvareh Book.

Article

- Ashraf, Ahmad. (2011), *Dissecting the Revolution: The Role of Industrial Workers in the Iranian Revolution*, Canada: Irannameh Quarterly, Year 26, No. 3 and 4.
- Keshavarz Shokri, Abbas and Elaheh Abedini Najafabadi, (2014), *Characteristics of the Second Pahlavi State and Its Vulnerability to Revolutionary Mobilization*; *Journal of Historical Sociology*, Volume 6, Issue 2, Fall and Winter 2014.

Newspapers

- Aindegan, 19/12/1353
- Aindegan, 04/06/1357
- Readings, Year 37, Issue 16
- Readings, Year 32, Issue 43
- Rastakhiz Karganar, Issue 2, December 17, 1354
- Shafaq Sorkh, Year 2, Issue 197, p. 2, August 30, 1302
- Kayhan, July 17, 1357
- Nedayi Iran Novin, Issue 2, Issue 271, Tuesday, September 16, 1344
- Nedayi Iran Novin, Issue 2, Issue 310, Wednesday, November 12, 1344
- Parliamentary Proceedings
- Parliamentary Proceedings of the National Assembly, Session 4, Session 60, February 13, 1300
- Parliamentary Proceedings of the National Assembly, Session 24, Session 42, Tuesday, May 14, 1976.

Latin sources

- Abdullaev, Zakir Zuifugarovich (1968), Formirovanie Rabochego Klass Irana, Baku: Nauka.
- Bayat, Asef (1987), Workers and Revolution in Iran, Zed Books: University of Michigan.